

تداوم حافظه



علی باقریان
نویسنده

بخش سوم باگذارد همچنان درباره زمان صحبت کنیم. زمان، دراصل، همان عنصری است که به شما این امکان را می دهد تا وقایع داستان و کنش های شخصیت ها را سازمان دهی کنید؛ هرچه آشنایی تکنیکی شما با این محیط بیشتر باشد، تبحر شما در ترکیب بندی ریخت و ساختار داستان هم بیشتر خواهد بود.

بیاپید فرض را بر این بگذاریم که ایده داستانی شما به گونه ای است که در برهه های زمانی مختلفی تعریف شده و طرح داستان شما در بعد زمان گستردهی قابل توجهی دارد، به این معنی که یک وضعیت فعلی داریم. چند واقعه در گذشته داریم که باعث شکل گیری وضعیت فعلی شده اند، و پتانسیل انفجاری وضعیت فعلی هم (که به بمب ساعتی می ماند) ممکن است به چند وضعیت یا حادثه احتمالی در آینده منجر شود. این ها سه ساحت کلی زمان هستند که درباره تمام روایت ها صدق می کنند؛ درواقع، این محدودیت فیزیکی ما در تمام شرایط است. و در این یادداشت ها نگاهمان به زمان را در این سه وجه شرح می دهیم.

ابتدا دریاب گذشته: اول اهمیت گذشته و کارکرد آن در روایت های داستانی، دوم شیوه ارائه گذشته با شیوه رفتن به گذشته در یک روایت که مبحثی در رابطه با فرم است.

ارائه گذشته در یک روایت به شیوه های مختلفی صورت می گیرد. اما برای مخاطب، ابتدا، محتوای روایت ازنظر علت و معلول اهمیت پیدا می کند. به این معنی که وضعیت های درمانیک، به دلیل نامتعادل بودن، تعلیق و سؤال ایجاد می کنند؛ چرا این آدم چنین احوالی دارد؟ چرا فلانی مرده؟ چطور مرده؟ در آن تصادف که منجر به مرگ فلانی شد، چه کسی مقصر بود؟ اصلا چرا باید در آن شرایط آب و هوایی به آن سفر خطرناک می رفتند؟ و بسیاری سؤالات دیگر که یک روایت خوب و قدرتمند قادر است ایجاد کند و ذهن مخاطب را، در تشنگی برای رسیدن به جواب، معلق و بلاتکلیف و سردرگم نگه دارد.

قاعدتا، به سادگی تمام متوجه شده اید که پاسخ به تمام این سؤال ها منوط به این است که پای گذشته و گذشته ها را به میان بکشیم و کندوکاو کنیم که قبلا چه وقایعی رخ داده که منجر به چنین موقعیت یا موقعیت هایی شده است. پس این گذشته است که به مخاطب توضیح می دهد چرا کار به اینجا کشیده شده، و نویسنده باید مهارت داشته باشد که در ارائه گذشته نه چندان خست به خرج دهد که روایت گنگ و مبهم باقی بماند و کاسه صبر مخاطب از دنبال کردن یک موقعیت لنگ درهوا لبریز بشود و نه چندان دست و دل باز باشد و اطلاعات ریخت وپاش کند که دستش برای مخاطب رو شود و تمام برگ برنده هایش همان اول بسوزند.

اجازه ندهید این تبصره ها گیجتان کنند. داریم درباره اهمیت ارائه گذشته در روایت ها صحبت می کنیم. از طرف دیگر، به این مبحث دقیق تر که نگاه کنیم، می فهمیم که انگیزه های شخصیت ها و احوال درونی آن ها هم مشمول همین قضیه می شوند؛ فلانی چرا با برادرش کینه و دشمنی دارد؟ چرا رابطه عاطفی فلان زوج دچار سردی شده؟ چه شده که وضعیت تجاری پدر یک خانواده رو به قهقرا گذاشته است؟ و غیره. با چیدن وقایعی که می توانند پاسخ این سؤالات (یا سؤالات مشابه دیگر) را بدهند، وارد مقوله ای می شوید که به ساختن انگیزه برای شخصیت ها منتج می شود. انگیزه های شخصیت ها یکی از مهم ترین موتورهای محرک برای یک روایت است. چون حرکت شخصیت هاست که وقایع و حادثه ها و سرنوشت خود آن ها و دیگران را می سازد، و این یعنی داستان، یعنی درام، یعنی روایت روی مسیر درستی درحال حرکت است.

اما ارائه گذشته در روایت ها به چه شکل هایی اتفاق می افتد؟ نمونه های درجه یک در ادبیات چگونه این کار را کرده اند؟ و ...

با احترام عمیق و همیشگی به دریای عموداستاده کافقی بی انتها از تمام خوبی هاست.

تازه ها

تصحیح بهفر از «شاهنامه» در خان هشتم

شیرزاد دفتر هشتم «شاهنامه» با تصحیح و شرح مهری بهفر چاپ و منتشر شد.

بنابر آنچه «فرهنگ نشر نو»، ناشر این اثر، در این باره نوشته است، این کتاب تصحیحی است تازه برپایه مهم ترین نسخه های موجود «شاهنامه»، همچون دست نویس موزه بریتانیا (۶۷۵ هجری قمری) و کتابخانه فلورانس (۶۱۴ هجری قمری). نسخه سن ژوزف (اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم) که حدود ۲۰ سال پیش در بیروت یافت شد و تصحیح حمدا... مستوفی (تاریخ نگار سده های هفتم و هشتم)، نیز در این تصحیح انتقادی بررسی شده اند.

بخش دیگر این اثر شرح یکایک ابیات، و نیز تعبیر کنایی و مجازی و استعاری است، به همراه گزارش ریشه شناختی واژگان متن و بررسی درونمایه ها، رویدادها، و شخصیت ها و خویشکاری آن ها و نیز مقایسه شان با متون هم زمان و ناهم زمان. فهرست واژه های گزارش شده، واژه های پارسی باستان و اوستایی و پهلوی اشکانی و ساسانی، واژه های عربی، واژه های غیرعربی و غیرایرانی، و نام مکان ها و کسان، و نیز بیت یاب و کتابنامه از بخش های دیگر این کتاب اند.

مهری بهفر (زاده ۱۳۵۱) در دانشگاه زبان و ادبیات فارسی خوانده و درس می دهد. او نخستین مجلد از این «شاهنامه» را در سال ۱۳۹۱ ارائه داد و نقدهای مثبتی دریافت کرد. تا اینجا که مجموعه هفت جلد این اثر که پیش از این، طی ۱۲ سال، چاپ و منتشر شده بود امسال به جمع نامزد های دریافت جایزه کتاب سال ادبیات در

بخش «متون قدیم» نیز راه یافت. مجلد تازه از «داستان فرود سیاوش» آغاز می شود. آن طوره که نویسنده توضیح داده است، شمار دفترهای این مجموعه بیش از ده تا خواهد بود.

«شاهنامه فردوسی، تصحیح انتقادی و شرح یکایک ابیات (دفتر هشتم)، نوشته مهری بهفر، فرهنگ نشر نو، ۴۴۸ صفحه، ۷۵۰ هزار تومان.

شهریار

SHAHRAANNEWS.IR
اشبه ۲۲ اسفند ۱۳۹۳
۱۵ بهمن ۱۳۹۳
شماره ۲۲۵۲

۱۵

↓

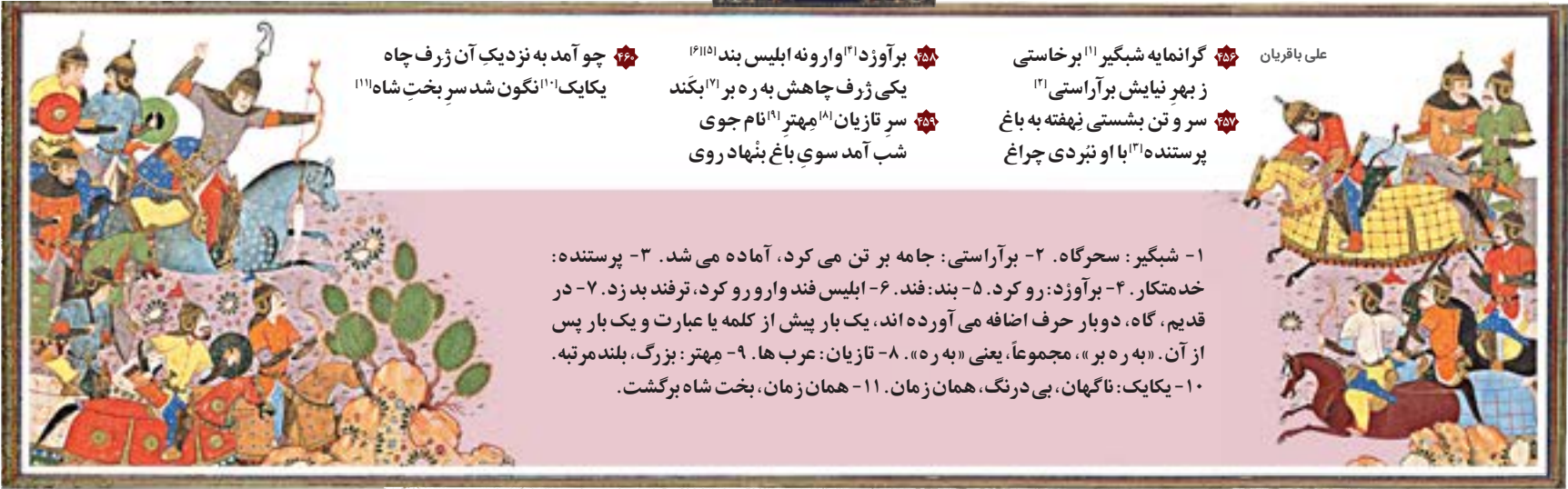
فرهنگ و ادبیات

علی باقریان

● گرانمایه شبگیر^{۱۱} برخواستی ز بهر نیایش بر آراستی^{۱۲} سر و تن بپسستی نهفته به باغ پرستنده^{۱۳} با او نثر دی چراغ

● برآوزد^{۱۴} وارونه ابلیس بند^{۱۵} یکی ژرف چاهش به ره بر^{۱۶} بگند سر تاز یان^{۱۸} مهتر^{۱۹} نام جوی شب آمد سوي باغ نبهادر یوی

● جو آمد به نزدیک آن ژرف چاه یکایک^{۱۰} اکنون شد سر بخت شاه^{۱۱}



۱- شبگیر : سحرگاه. ۲- برآراستی: جامه بر تن می کرد، آماده می شد. ۳- پرستنده: خدمتکار. ۴- برآوزد: رو کرد. ۵- بند: فند. ۶- ابلیس فندوارو رو کرد، ترفند بد زد. ۷- در قدیم، گاه، دوبار حرف اضافه می آورده اند، یک بار پیش از کلمه یا عبارت و یک بار پس از آن. «به ره بر»، مجموعاً، یعنی «به ره». ۸- تاز یان: عرب ها. ۹- مهتر: بزرگ، بلند مرتبه. ۱۰- یکایک: ناگهان، بی درنگ، همان زمان. ۱۱- همان زمان، بخت شاه برگشت.

گفت وگو با منیره هاشمی، شاعر مشهدی که اثرش در بیستمین جشنواره کتاب سال خراسان رضوی شایسته تقدیر شناخته شد

از چشم بچه ها به دنیا نگاه می کنم

مریم محبی

حدود بیست سال است که به صورت تخصصی در حوزه ادبیات کودک و نوجوان فعالیت می کند و برای آن ها می نویسد. هر چند قدم های آغازینش در این مسیر را با شعر بزرگ سال برداشته است. هرچه بیشتر از سروکارداشتن با دنیای کودکان می گذرد، بیشتر ترجیح می دهد که برای

گفت وگو

- نگاه کردن به موضوعات از چشم بچه ها

آیا حساسیت هایی که در نوشتن قصه و داستان برای کودکان وجود دارد، با همان کمیت و کیفیت، زمان سرودن شعر هم باید رعایت شود، حساسیت هایی ـ مثلاً درباره موضوعاتی که باید انتخاب شود و چگونگی بیان آن ها؟ و در این میان، سرودن از مسائلی چون «جنگ» برای کودکان درست است؟ هاشمی معتقد است که در سرودن شعر برای مخاطب کودک و نوجوان، قبل از هرچیز، باید با دقت و به صورت عمیق به زمانه و زندگی بچه ها نگاه کرد و در آن ها تأمل کرد تا بتوان خود را به جای آن ها گذاشت، در این صورت است که مخاطب می تواند با آن ارتباط برقرار کند. او می گوید: «در سرودن شعر هم، مثل نوشتن داستان برای مخاطب کودک، باید مسائل زیادی رعایت شود، مثلاً، موضوعاتی که انتخاب می شود باید مربوط به دنیای بچه ها باشد، یا به دایره واگانی بچه ها توجه شود و از همین محدوده در سرودن شعر استفاده شود. اگر درباره مسائلی مثل جنگ هم می گوئیم، باید به جنبه هایی اشاره شود که به دنیای کودکان و کودکی ربط داشته باشد.»

- دنیای متفاوت کودکان دیروز و امروز

بخش دیگر صحبت های ما به تفاوت کودکان نسل امروز با کودکان نسل گذشته اختصاص پیدا می کند. هاشمی می گوید: «آنچه کودکان دهه ۶۰ و ۷۰ با آن سروکار داشتند کاملاً متفاوت است با چیزی که کودکان امروز با آن درگیر هستند، واژه هایی که استفاده می کنند، نوع زیست و سبک زندگی شان، و بسیاری دیگر از جنبه های زندگی شان تغییر کرده است. شاعری که امروز برای بچه ها شعر می گوید باید به این تحولات توجه کند. چیزهایی را که بچه های امروز می بینند بچه های گذشته نمی دیدند. و بالعکس، بچه های امروز در معرض هجوم اطلاعات و آموزش های مختلف قرار دارد. شاعر و نویسنده کودک و نوجوان باید کاملاً مراقب این مسئله باشد. او، اگر بخواهد با ذهنیت بچه های دهه ۶۰ و ۷۰ بنویسد و بسراید، مخاطب خود را از دست می دهد.» این شاعر، پیش از این، در گفت وگویی با خبرگزاری «ایبنا» نیز

مرور کتاب

باتورق کتاب و زل زدن به تصاویر و عکس های آن، به خوبی حدس برنیزد که داستان از چه قرار است، تصاویر باشکوه و سرشار از حرفی که با جزئیات بسیار می توانند به آنی شما را پرت کنند به دنیای دختر بچه ای که یاد گرفته زیبایی را در همه جایارکنده جمع نامزد های دریافت جایزه کتاب سال ادبیات در زندگی از قلم نیفتد.

لیدیا گریس فینچ، که دوست دارد او را «لیدیا گریس» صدا کنند، دختری است کوچک و قلبی بزرگ، که قرار است، برای اینککه کمک خرج خانواده اش باشد و باری را از روی دوش آن ها بردارد، مدتی باروبندیش را جمع کند و نزد دایی همیشها خموعوبوش برود که نانوائی دارند تا در پختن

درباره این تفاوت گفته است: «استادان شعر کودک و نوجوان در اوایل دهه شصت و هفتاد اصولی شعر کودک می سرودند و خود را به سلامت زبان و رعایت نکات دستوری، به ویژه برای سنین پایین تر، ملزم می کردند؛ مادر گذشته شعرهای خوش آهنگ، سالم و به قاعده ای داشتیم. اما این به آن معنا نیست که اکنون چنین شعرهایی نداریم؛ اکنون، هم شاعران کودک و نوجوان خوبی داریم و هم کتاب های خوبی چاپ می شود. اما کتاب ها در گذشته شمارگان بالایی داشتند، بیشتر آن ها بالای پانزده هزار جلد در هر چاپ [تیراژ داشتند] و به دفعات بالا تجدید چاپ می شدند؛ در نتیجه، شعرها به دست خیلی از بچه ها می رسید. اما اکنون شمارگان کتاب پایین است؛ اگر هم چاپ شود، کم اتفاق می افتد که تجدید چاپ شود. ناشران هم علاقه ای به چاپ مجموعه شعر کودک ندارند، چون فروش کمتری دارد. این می شود که شعرها به دست بچه ها نمی رسند.»

● جای خالی ناشران تخصصی کودک و نوجوان در مشهد منیره هاشمی، همچنین، یادآور می شود که ما در شهرمان ناشران بسیار کمی داریم که منحصر در حوزه چاپ و انتشار کتاب کودک و نوجوان فعالیت کنند، و بر این باور است که این یک نقطه ضعف است و باید با حمایت نهادهای مرتبط رفع شود؛ «مشهد همیشه یکی از افتخارات ایران در حوزه ادبیات کودک و نوجوان بوده، شاعران و نویسندگان خیلی خوبی در مشهد داشته ایم و داریم، نکته مهم و مغفول این است که در مشهد ناشران زیادی نداریم که

منحصراً کار کودک و نوجوان انجام بدهند. خیلی معدودند؛ فقط دو-سه تا داریم. این درحالی است که مشهد همیشه به یزای گردشگران و زائران است و سالانه خیلی عظیمی از افراد هستند که به این شهر و دیار می آیند. کودکان و نوجوانانی که قدم به اینجا می گذارند نیاز دارند با کالاهای فرهنگی تغذیه شوند. اما این اتفاق با آثار نویسندگان مشهدی رخ نمی دهد. این قضیه ظرفیت خیلی خوبی ایجاد می کند تا باعث شود مجوز نشر به علاقه مندان بدهند و حمایتشان کنند تا آثار نویسنده های مشهدی به وسیله ناشران مشهدی به دست این کودکان و نوجوانان برسد. الان، کتاب های شاعران ما باید در صف های طولانی خارج از استان خودمان، در انتظار بایستند برای بررسی شدن. اگر نهادهای مربوطه حمایت کنند، این کار شدنی است.»

● جشنواره ای برای دیده شدن نویسندگان مشهدی پایان بخش صحبت های منیره هاشمی هم مسئله جشنواره کتاب سال خراسان رضوی است، جشنواره ای که بیستمین دوره خود را پشت سر گذاشت و سیزدهم اسفند برگزیدگان خود را شناخت. در بخش کودک و نوجوان این دوره، محمد خسروی راد برای کتاب «قصه های محمد؛ عیدگاه» و منیره هاشمی برای کتاب «خانه ایستاده است» شایسته تقدیر شناخته شدند. هاشمی در این باره می گوید: «نکته مثبت جشنواره کتاب سال خراسان رضوی این بود که از همه طیف ها و در همه حوزه های کتاب مثل کودک و نوجوان، ادبیات و دین

برگزیده داشت. قسمت مهم ماجرا هم این بود که نویسنده های خراسانی و مشهدی دیده شدند، هم آن دسته از نویسنده هایی که با ناشران خراسان کار کرده بودند و هم آن هایی که کتاب هایشان به وسیله ناشران دیگر کشور چاپ شده بود. این یعنی تلاش همه نویسنده های مشهدی دیده شده، نه صرفاً آن دسته از نویسنده هایی که آثارشان به وسیله ناشران مشهدی چاپ و روانه بازار شده است.»

● کتابی که به سه زبان ترجمه شده است «خانه ایستاده است» اثری دیگر حول یکی از همان موضوع ها و مضمون های همیشگی آثار هاشمی است، یعنی مسائلی چون وطن و انقلاب و آشنایی کودکان با آن ها، و در تهران چاپ شده است. او درباره محتوای کتاب این گونه به ما توضیح می دهد: «'خانه ایستاده است' را سال ۱۴۰۳ انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان منتشر کرد و حاوی ۲۰ شعر برای کودکان است. این کتاب تاکنون به سه زبان انگلیسی، عربی و روسی ترجمه شده است و غزه سروده شده است».



باغبان ها هیچ وقت بازنشسته نمی شوند

درباره کتاب «باغبان» و دست های کوچکی که سرسبزی و لیخند را به دیگران هدیه می دهد

کتاب سال کتابخانه های مدارس آمریکا، و بهترین کتاب سال مجلات هفتگی آمریکا.

- همکاری زوج هنرمند در «باغبان»

سارا استوارت، نویسنده، و دیوید اسمال، تصویرگر، زوجی هستند که تاکنون کارهای مشترک زیادی باهم انجام داده اند؛ درواقع، همه کتاب های نویسنده را همسرش تصویرسازی کرده است. این دو موفقیت های زیادی را هم آزان خودشان کرده اند. استوارت فلسفه خوانده و مدت ها به عنوان معلم فعالیت کرده و حتی، بارها و بارها، متن سخنرانی نوشته است. او، همچنین، برای «نیویورک تایمز» مرور کتاب کودک می نویسد. اسمال هم یکی از آن کسانی است که از همان بچگی و در دوران مدرسه آن قدر خوب نقاشی می کشیده که همه، بی‌امواگر- از مستعد بودن او در نقاشی صحبت می کرده اند. او، گرچه ابتدا شغلش را براساس استعداد و هنرش انتخاب نمی کند، در نهایت، مجاب می شود که پیش و بیش از هر چیزی می تواند روی هنر تصویرگری اش سرمایه گذاری کند. تصویرگری های او، تاکنون، اسباب تولیدات فرهنگی زیادی، ازجمله چندین پویانمایی شده است.

«باغبان»، نویسنده، سارا استوارت، تصویرگر، دیوید اسمال، مترجم، لاله آتشی، نشر میچکا.

در آخرین نامه اش، قبل از بازگشتن پیش خانواده، برای آن ها می نویسد: «قلیم آن قدر محکم می تپد که مطمئنم مشتری ها از طبقه پایین صدایش را می شنوند. امروز، موقع ناهار، دایی جیم علامت 'پسته است' را پشت در مغازه آویزان کرد و به من و (داوا) ما گفت به طبقه بالا برویم و منتظر بمانیم. دایی آمد، با شگفت انگیزترین کبکی که در عمرم دیده ام، کبکی پوشیده از گل! آن وقت، نامه شما را از جیبش درآورد و خبر داد که با بابا یک پیداکرده. چه عالی! دارم به خانه می آیم.» و بعد یک پی نوشت هم خطاب به مادر بزرگش می نویسد که «مامان بزرگ! من تمام گل ها را به اِما داده ام. دارم ثانیه شماری می کنم تا ببایم، و در کارهای باغچه به تو کمک کنم. ما باغبان ها هیچ وقت بازنشسته نمی شویم.»

● «باغبان»، تلاشی برای لقای مفهوم «توسعه پایدار» و «باغبان»، یکی دیگر از کتاب های نشر «میچکا» که تمرکزش بر حوزه محیط زیست است، سعی می کند در قالب قصه و داستان به معرفی مفهوم «توسعه پایدار» بپردازد؛ به بیانی دیگر، تلاشی است برای آموختن عشق و احترامی که آدم ها باید نثار طبیعت کنند. این اثر کتاب عنوان های متعددی را در رقابت های دنیای کتاب ها از آن خودش کرده است. ازجمله برجسته ترین کتاب سال مرور «نیویورک تایمز، برگزیده انجمن کتابخانه های مدارس آمریکا، بهترین

نان و بالا و پایین کردن مغازه، باکارهایی که از دستش برمی آید، به او کمک کند.

او در پختن نان اما تبخری ندارد و در عوض، یک باغبان درجه یک است. لیدیا از مادر بزرگش زیبایی را یاد گرفته و هر کجا قدم می گذارد سعی می کند زیبایی و طراوت و سرسبزی را به آدم های آنجا هدیه بدهد. او از مادر بزرگش آموخته چطور بذرها را در خاک بکارد، چطور گل ها را پرورش بدهد، چطور از آن ها مراقبت کند تا به گیاهانی تنومند و قوی تبدیل شوند و- خلاصه- چطور با کاشت گل همه جا را زیبا و سرسبز کند و لیخند روی لب همه بکارد.

لیدیا، با جیب ها و چمدان هایی پر از بذر گل ها و گیاهان، نزد دایی اش می رود، حتی در مدتی که دور از خانواده اش زندگی می کند، همراه با نامه هایی که

ردوبدل می کند، همیشه سهم بذر گلش را هم دریافت می کند. بذرهایی که با آن ها خانه و نانوائی دایی را مثل یک گلخانه می کند. او دختر کوچکی است با قلبی که مهربانی می داند و به خوبی می فهمد که با گل و لیخند حتی می تواند دایی عبوشش را هم بخنداند و کاری کند که او را در آغوش بگیرد. تلاش ها و کارهای لیدیا در «باغبان»، تلاش ها و کارهای لیدیا را از خلال نامه هایی که او به خانواده و دایی اش می نویسد می بینید، مثلاً او

